

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع: چینا دیلی
نویسنده: جفری دی ساکس*
برگردان و ارسال: مجله هفته
۰۵ جولای ۲۰۲۲

جنگ تا پیروزی در اوکراین از کجا آب می خورد؟

اوکراین آخرین فاجعه نئومحافظه کاری امریکاست.



بحران اوکراین نقطه اوج یک پروژه ۳۰ ساله جنبش نئومحافظه کاران امریکائی است. دولت جو بایدن مملو از همان نئومحافظه کارانی است که از جنگ‌های منتخب ایالات متحده در صربستان (۱۹۹۹)، افغانستان (۲۰۰۱)، عراق (۲۰۰۳)، سوریه (۲۰۱۱) و لیبیا (۲۰۱۱) حمایت کردند و کسانی که کارهای زیادی برای تحریک روسیه در مورد اوکراین انجام داده اند. سوابق و کارنامه گذشته نئوکان ها یک فاجعه مطلق است، با این حال پرزیدنت بایدن تیم خود را پر از نئوکان ها کرده است. در نتیجه، بایدن اوکراین، ایالات متحده و اتحادیه اروپا را به یک ناکامی دیگر ژئوپلیتیک سوق می دهد. اگر اروپا بصیرت داشته باشد، از این شکست های سیاست خارجی ایالات متحده فاصله خواهد گرفت. جنبش نئومحافظه کاران در دهه ۱۹۷۰ پیرامون گروهی از روشنفکران عمومی که برخی از آنها تحت تأثیر لئو استراوس، دانشمند علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو و دونالد کاگان، محقق کلاسیک دانشگاه ییل بودند، ظهور کرد. رهبران نئوکان ها نورمن پودهورتز، ایروینگ کریستول، پل ولفویترز، رابرت کاگان (پسر دونالد کاگان)، فردریک کاگان (پسر دونالد کاگان)، ویکتوریا نولند (همسر رابرت کاگان)، الیوت کوهن، الیوت آبرامز و کیمبرلی آلن کاگان (همسر فردریک) بودند. (کاگان یا کاگان)

پیام اصلی نومحافظه‌کاران این است که ایالات متحده باید از نظر نظامی بر هر منطقه از جهان تسلط داشته باشد و با قدرت‌های نوظهوری منطقه‌ای که ممکن است روزی سلطه جهانی یا منطقه‌ای آمریکا را زیر سوال ببرند، به ویژه روسیه و چین مقابله کند.

برای این منظور، نیروهای ایالات متحده باید در صدها پایگاه نظامی در سراسر جهان مستقر شوند و ایالات متحده باید در صورت لزوم آماده مبارزه با جنگ‌های انتخابی باشد.

ملل متحد تنها در صورتی می‌تواند توسط ایالات متحده استفاده شود که برای اهداف ایالات متحده مفید باشد.

این رویکرد برای اولین بار توسط پل ولفوویتز در پیش‌نویس راهنمای سیاست دفاعی خود مطرح شد که وی در سال ۲۰۰۲ زمانی که معاون وزیر دفاع بود برای وزارت دفاع نوشت.

این پیش‌نویس خواستار گسترش شبکه امنیتی تحت رهبری ایالات متحده به اروپای مرکزی و شرقی شد، علی‌رغم تعهد صریح هانس دیتربیش‌گنشر، وزیر امور خارجه وقت المان در سال ۱۹۹۰ مبنی بر این که اتحاد مجدد المان با گسترش ناتو به شرق همراه نخواهد شد.

ولفوویتز همچنین از جنگ‌های به انتخاب ایالات متحده دفاع می‌کرد و از حق آمریکا برای اقدام مستقل، حتی به تنهایی، در پاسخ به بحران‌هایی که ایالات متحده را تحت تأثیر قرار می‌داد، دفاع کرد.

به گفته جنرال ولسلی کلارک (بازنشسته)، ولفوویتز در اوایل ماه مه ۱۹۹۱ برای کلارک روشن کرده بود که ایالات متحده عملیات تغییر رژیم در عراق، سوریه و سایر کشورهای متحد سابق اتحاد جماهیر شوروی را رهبری خواهد کرد.

نومحافظه‌کاران بر مورد گسترش ناتو از طریق پیوستن اوکراین به آن حتی قبل از این که در سال ۲۰۰۸ به سیاست رسمی ایالات متحده تبدیل شود، در زمان جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور سابق آمریکا هم فشار آورده بودند. آنها عضویت اوکراین در ناتو را کلید تسلط منطقه‌ای و جهانی ایالات متحده می‌دانستند. رابرت کاگان، مؤرخ و مفسر سیاسی، استدلال‌های نومحافظه‌کارانه برای گسترش ناتو را در اپریل ۲۰۰۶ بیان کرد:

روس‌ها و چینی‌ها هیچ چیز طبیعی در «انقلاب‌های رنگی» اتحاد جماهیر شوروی سابق نمی‌بینند، فقط کودتاهایی با حمایت غرب با هدف ارتقای نفوذ غرب در بخش‌های ستراتیژیک مهم جهان.

آیا آنها اینقدر اشتباه می‌کنند؟

آیا آزادسازی موفقیت‌آمیز اوکراین که مورد تقاضا و حمایت دموکراسی‌های غربی است، نمی‌تواند تنها مقدمه الحاق آن کشور به ناتو و اتحادیه اروپا باشد – به طور خلاصه، گسترش هژمونی لیبرال غربی؟

رابرت کاگان به تأثیرات وخیم گسترش ناتو پی برد. او به نقل از یک کارشناس گفت: کرملین به طور جدی برای «مبارزه برای اوکراین» آماده می‌شود.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، هم ایالات متحده و هم روسیه باید به دنبال اوکراین بی طرف به عنوان یک حائل محتاطانه و سوپاپ اطمینان بودند. در عوض، نومحافظه‌کاران خواهان «هژمونی» آمریکا بودند، در حالی که روس‌ها تا حدی برای دفاع و تا حدی هم برای رسیدن به اهداف امپراتوری خود به مبارزه پرداختند. سایه جنگ کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۳)، زمانی که بریتانیا و فرانسه پس از فشار روسیه بر امپراتوری عثمانی تلاش کردند روسیه را در بحیره سیاه تضعیف کنند هنوز احساس می‌شد.

رابرت کاگان این مقاله را به عنوان یک شهروند خصوصی نوشت در حالی که همسرش ویکتوریا نولند سفیر ایالات متحده در ناتو در دوران دولت جورج دبلیو بوش بود.

نولاند یک نومحافظه کار عالی بود.

نولاند علاوه بر این که سفیر بوش در ناتو بود، از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ به عنوان معاون وزیر امور خارجه بارک اوباما رئیس جمهور سابق امریکا در امور اروپا و اوراسیا کار کرد و در آنجا به سرنگونی ویکتور یانوکوویچ، رئیس جمهور قانونی طرفدار روسیه اوکراین کمک کرد. او در وزارت خارجه بایدن سیاست ایالات متحده را در قبال درگیری روسیه و اوکراین هدایت می کند و اکنون نیز چنین عمل می کند.

دیدگاه نومحافظه‌کاری بر اساس یک پیش‌فرضی استوار است تا حد زیادی نادرست است: که برتری نظامی، مالی، تکنولوژیک و اقتصادی امریکا این امکان را فراهم می کند که شرایط را در تمام مناطق جهان دیکته کند. این موضع هم توهمی بزرگ است و هم بی توجهی قابل توجهی به شواهد و واقعیت جهانی است. از دهه ۱۹۵۰، ایالات متحده تقریباً در هر درگیری منطقه‌ای که در آن شرکت داشته، یا خنثی شده یا شکست خورده است.

با این حال، در «نبرد برای اوکراین»، نومحافظه‌کاران مایل بودند با گسترش ناتو بر سر مقاومت شدید روسیه، یک رویارویی نظامی با روسیه را برانگیزند، زیرا معتقد بودند روسیه با تحریم‌های مالی امریکا و تسلیحات ناتو شکست خواهد خورد.

مؤسسه مطالعات جنگ، یک اندیشکده نومحافظه کاری به رهبری کیمبرلی آلن کاگان (و با حمایت از پیمانکاران دفاعی مانند جنرال داینامیکس و ریتون)، همچنان به طبل و عده پیروزی اوکراینی‌ها میکوبد. در مورد تجاوز روسیه، مؤسسه مطالعات جنگ اظهار مدعی است:

«صرف نظر از این که کدام طرف شهر (سیویرودونتسک) را در اختیار دارد، حمله روسیه در سطح عملیاتی و ستراتیژیک احتمالاً به اوج خود رسیده است و به اوکراین فرصتی می دهد تا حملات متقابل خود را در سطح عملیاتی توسط نیروهای روسی از سر بگیرد. عقب راند.»

با این حال، حقایق روی زمین چیز دیگری می گوید.

تحریم‌های اقتصادی غرب تأثیر نامطلوب کمی بر روسیه داشته است، در حالی که تأثیر «بومرنگ» آنها بر بقیه جهان بسیار زیاد بوده است.

علاوه بر این، توانائی واشنگتن برای تأمین مهمات و تسلیحات اوکراین به دلیل محدودیت ظرفیت تولید ایالات متحده و اختلال در زنجیره تأمین مختل شده است.

البته در زمینه ظرفیت صنعتی، اوکراین به گرد پای روسیه هم نمی رسد. تولید ناخالص داخلی روسیه قبل از درگیری حدود ده برابر اوکراین بود و خلاف روسیه، اوکراین اکنون بسیاری از ظرفیت های صنعتی خود را از دست داده است.

محمتمترین نتیجه نبرد کنونی این است که روسیه بخش اعظم اوکراین را فتح خواهد کرد، شاید اوکراین را محصور در خشکی یا در وضعیت مشابه همینطور باقی بگذارد.

ناامیدی از تلفات نظامی و پیامدهای رکود تورمی پس از جنگ و تحریم ها در اروپا و ایالات متحده افزایش خواهد یافت.

اگر یک عوام فریب جناح راست در ایالات متحده به قدرت برسد (یا دونالد ترامپ به قدرت بازگردد) و وعده دهد که شکوه و عظمت نظامی محو شده ایالات متحده را از طریق تشدید یک تنش خطرناک دیگر باز می گرداند، پیامدها می تواند برای جهان ویرانگر باشد.

به جای این که با این فاجعه جهان را به خطر بیندازیم، راه حل واقعی پایان دادن به فانتزی های نئومحافظه کارانه در ۳۰ سال گذشته و بازگرداندن اوکراین و روسیه به میز مذاکره است، با متعهد شدن ناتو به هدف خود برای گسترش شرق به اوکراین و گرجستان. در ازای یک صلح پایدار که به حاکمیت و تمامیت ارضی اوکراین احترام می گذارد و از آن محافظت می کند.

* - نویسنده یک اقتصاددان، تحلیلگر سیاست عمومی و مدیر مرکز توسعه پایدار در دانشگاه کلمبیا است، جایی که او دارای عنوان دانشیار است.